

# تحولات دگرگونی‌های زبانی

■ هادی دهقانیان نصرآبادی

## چکیده

اقوام مختلف همیشه در صدد بوده‌اند که تغییرات اندک یا عمده‌ای را از طرق گوناگون در زبان خود ایجاد کنند. این امر گروهی از پژوهشگران را واداشته است که با ریشه‌یابی عوامل مؤثر بر تحولات و دگرگونی‌های زبانی، به مطالعه زبان و انواع تحولات آن و نیز عقاید هر کدام از اقوام و ملت‌ها در مورد این موضوع بپردازند. ما نیز برای یافتن پاسخ این سؤال که «آیا زبان صورت واحد و ثابتی دارد؟» به جست‌وجو در کتاب‌ها و منابع علمی-پژوهشی پرداخته و دلایل اثبات یا انکار این نظریه یا به عبارت دیگر «فرضیه» را جست‌وجو کرده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** زبان، عوامل تغییر و تحول، مطالعه زبانی، عقاید اقوام، صورت واحد و ثابت زبان.

## مقدمه‌ای بر زبان آدمی

زبان، پدیده‌ای است نظام‌مند و اجتماعی. پیروان ادیان الهی منشأ زبان را بنابر منطوقه این آیه قرآنی که «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (= خداوند تمام نام‌ها را به آدم آموخت) وحی الهی دانسته‌اند. در مقابل، گروهی از معتزله با رویه‌ای نزدیک به افلاطون، منشأ زبان را «قرارداد بشر» می‌دانستند و می‌گفتند که کلام الهی «حادث» است؛ در حالی که اشعریان با «قدیم» خواندن کلام، منشأ آن را آسمانی و فراطبیعی می‌انگاشتند. در جایی دیگر (تورات، سفر تکوین: فصل سوم) می‌خوانیم که «آن‌ها که به اصل خلقت بشر به دست خداوند و هبوط او از آسمان به زمین

معتقدند، زبان را نیز- مانند عقل و هوش یا چشم و گوش و دست و پا- از عطایای خدا به بشر می‌دانند». در ادامه گفتار پیامبر بنی‌اسرائیل (حضرت موسی) می‌فرماید: «آدم و حوا از همان آغاز خلقت نه تنها با یکدیگر، بلکه با مار و با خدا گفت‌وگو می‌کردند» (امین، ۱۳۸۷: ۲۴ و ۲۵).

تا امروز چگونگی آغاز سخن‌گویی بشر- همچنان که چگونگی آغاز هنرها و مهارت‌های دیگر بشر- به‌طور دقیق شناخته نشده است. در متون مقدس، نعمت «نطق و بیان» مهم‌ترین شاخصه انسان شناخته شده است. چنان‌که خداوند در قرآن (الرحمن- ۴) می‌فرماید: خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (= خداوند انسان را آفرید و به او «بیان» آموخت. پس، زبان او به تعبیر دیگر نطق<sup>۲</sup> و بیان<sup>۳</sup> بازتاب انسانیت انسان در جمع و آینه شناخت او از خویشتن، از دیگر هم‌نوعان و از کل جهان است. تفسیر فلسفی‌تر، تعریف انسان به «حیوان ناطق» این است که «انسان، تنها حیوانی است که می‌اندیشد و به کیفیات نفسانی خود- اعم از شادی و غم و در حال، گذشته و آینده- آگاهی دارد» (همان: ۲۴).

ابن‌طفیل اندلسی نیز در داستان فلسفی حَیْبَن یقظان می‌گوید: «این فرد تنها در جزیره‌ای دورافتاده، سپس از شنیدن صدای حیوانات به تقلید آن صداها پرداخته و اصواتی شبیه صدای حیوانات مختلف تولید کرده است» (امین، ۱۳۸۳: ۶۳). بشر اولیه برای ایجاد

ارتباط با هم‌نوعان و انتقال اندیشه‌ها و خواسته‌های خود به دیگران، نخست از ایما و اشاره (پانتومیم<sup>۴</sup> ایما بازی یا به اصطلاح عامیانه «لال‌بازی») سود می‌جست ولی اندک‌اندک از بی‌زبانی به زبان آمد و با تقلید از اصوات طبیعت مانند غرغش رعد، زمزمه جویبار، شیهه اسب، زوزه شغال، چهچه ببلبل و... و با عبور دادن هوا از نای و شکل دادن به آن در دهان، در قالب ارتعاشات تارهای قوی و در نهایت، فرافکنی آن از دهان به بیرون به تولید صوت<sup>۵</sup> قادر شد و به تدریج پس از گذار از مرحله تقلید از آوازهای طبیعت با حروف صدا دار (مصوت‌ه) به مرحله ترکیب حروف بی‌صدا و باصدا رسید و سخن‌گویی شد (امین، ۱۳۸۷: ۲۶).

از آن زمان بود که شعر و نثر از قلم آدمی تراوش یافت و زبان آدمی شکل تازه‌ای به خود گرفت.

زبان به‌طور کل، دارای دو ساختار است: یکی ساختار صعودی یا روساخت<sup>۶</sup> که همان صورت ظاهر و الفاظ موجود در یک واحد گفتاری یا نوشتاری است و دیگر ساختار عمقی یا زیرساخت<sup>۷</sup> که به همه ابعاد معنایی، دلالتی و نشانه‌شناختی آن مرتبط است (همان: ۲۷). البته زبان منحصر به مفردات و ترکیبات واژگانی یا قواعد صرف و نحو نیست، بلکه شامل همه لایه‌های دلالتی<sup>۸</sup> آن است (روبینز، ۱۳۷۰: ۲۷).

از دیدگاه زبان‌شناسان، زبان سه کارکرد مختلف دارد:

۱. کارکرد ارتباطی: که هر انسانی برای انتقال

خواسته‌ها، اندیشه‌ها، و احساسات خود به شخص یا اشخاص دیگر، در نازل‌ترین مراتب از زبان معمولی یا روزمره اتخاذ می‌کند.

۲. کارکرد معرفتی: در تعریف ارسطویی، انسان به حیوان «حیوان ناطق» هرگونه اندیشه‌ای - حتی در فردی‌ترین و درونی‌ترین حد آن - مشروط به استفاده از زبان است. به قول لودینگ ویتگنشتاین «محدوده زبان من، محدوده جهان من است» (۱۳۸۳: مقدمه).

۳. کارکرد بیانی: برخلاف کارکردهای ارتباطی و معرفتی زبان که در همه اشخاص مشترک است، کارکرد بیانی مخصوص آن دسته از گویندگان و نویسندگان است که اندیشه‌ها و احساسات خود را به نحوی مؤثرتر و در قالبی زیباتر بیان می‌کنند. این کارکرد ممکن است به شکل گفتاری (نطق و خطابه) یا نوشتاری (شعر یا داستان) باشد.

از آریای پارسی تا ایران فارسی: کوچیدن ایرانیان در سرآغاز نخستین هزاره پیش از میلاد، بخشی از جابه‌جایی گسترده هند و اروپایی به شمار می‌آید. این کوچ که از یک‌سو از فرارود (ماوراءالنهر) و از دیگر سو از راه قفقاز صورت پذیرفت، به برآمدن یک تمدن بزرگ در سرزمین انجامید که از پیشینه پیش تاریخی پربراری برخوردار بود. ایرانیان که امکان کوچیدن از ناحیه فرارود به سوی پنجاب و پیوستن به برادران هم‌تبار و هم‌فرهنگ هندی خود را نداشتند، رو به جانب فلاتی (فلات ایران) نهادند که نام آنان را به خود گرفت. در باختر این فلات، تیره‌های ایرانی از شمال تا جنوب در طول رشته‌کوه‌های زاگرس تا جوار دولت‌های قدرتمند میان رودان (بین‌النهرین) در هر کجا که دارای زمین و چراگاه مناسب و مرغوب بود، مستقر شدند. در ۷۰۰ پیش از میلاد، یکی از تیره‌های ایرانی به نام پارس‌ها در فارس سکنی گزید. یکجانشینی و ماندگاری جغرافیایی تیره‌های گوناگون ایرانی و تماس آنان با تمدن‌های کهن همسایه، هویت خاص آنان را اندک‌اندک آشکار ساخت و بر آن صحنه گذارد. گرد آمدن این تیره‌ها در شکل‌های سیاسی گونه‌گون در تقویت گویش‌های خاص هر یک از آن‌ها

مؤثر افتاد. این گویش‌ها که همه پیوسته به گروه زبان‌های ایرانی یا آریایی {«آریانا» در زبان اوستایی} می‌باشند، در محدوده جغرافیایی مشخص و معینی به ثبت رسیدند. بدین ترتیب، جغرافیای گویش‌ها همانند جغرافیای تیره‌ها در بستر یک گستره سرزمینی پای گرفت که متشکل از نواحی و مناطق گسترده بود؛ مانند شمال خاوری و جنوب باختری. این نواحی و مناطق بزرگ پیوسته به آن، «ایران شهر» می‌بودند که از خاور فرارود تا خلیج فارس دامن می‌گسترده. پس، می‌بینیم که زبان پارس‌ها چیزی جز یکی از گویش‌های چندگانه ایرانی نبوده

## برخلاف کارکردهای ارتباطی و معرفتی زبان که در همه اشخاص مشترک است، کارکرد بیانی مخصوص آن دسته از گویندگان و نویسندگان است که خود را به نحوی مؤثرتر و در قالبی زیباتر بیان می‌کنند

است. مادها و پارس‌ها هر یک گویش ویژه خود را داشته‌اند (دوفوشه کور، ۱۶:۱۳۹۳). فارسی زبانی است که معرف فرهنگ و هویت ملی ما ایرانیان است. این زبان در گذر زمان، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده، اما همچنان جاویدان و پابرجا مانده است. راز جاودانگی زبان فارسی را می‌توان داشتن پشتوانه فرهنگی غنی دانست؛ فرهنگی که شاعران و نویسندگان بزرگی چون فردوسی، خیام، سعدی، حافظ، عطار، مولوی و نظامی گنجهای را پرورش داده است تا زنجیره‌های استوار و ناگسستنی زبان فارسی را تشکیل دهند. در دوره معاصر، به دلیل گسترش

ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی، زبان فارسی بیش از همه دوره‌ها در معرض خطر قرار گرفته است. براین اساس، وجود یک فرهنگستان قوی، برنامه‌ریزی مناسب برای آموزش زبان و ادبیات فارسی در مدارس و هم‌فکری دانشگاهیان و صاحب‌نظران نگارش و ویرایش و اتفاق نظر آنان در این زمینه، می‌تواند جاودانگی این زبان را استمرار بخشد. موضوعی که در اینجا تأمل بیشتری را می‌خواهد، بررسی عوامل تغییر و تحول در زبان فارسی و در نتیجه خط فارسی است. چنان که در کتب تاریخی زبان فارسی نیز آمده، عواملی که موجب تغییر در زبان و خط فارسی شده‌اند به دو گروه منقسم می‌شوند:

### عوامل درونی دگرگونی زبان فارسی

«زبان گهواره تمدن انسان، شجره‌نامه هر قوم و مقوله‌ای است که اولین شیوه خود ابرازی را شامل می‌گردد. زبان در واقع، شناسنامه و کارت شناسایی هر قوم و ملتی است. لذا پرداختن به آن از ضروریات است. در کشور ما ایران نیز مثل همه کشورهای تنوع زبان، گویش و لهجه وجود دارد و علاوه بر فارسی به‌عنوان زبان رسمی، زبان‌ها و گویش‌های دیگری نظیر لری، کردی، آذری، بلوچی، تاتی، گیلکی، طبری، عربی، و ترکمنی هم وجود دارد که در ابعاد مختلف و نیز از حیث تعداد گویشوران و نزدیکی به زبان رسمی با هم متفاوت‌اند. هر یک از این گویش‌ها و زبان‌ها به‌عنوان زبان مادری یکی از اقوام ایرانی، بخش مهمی از فرهنگ و هویت قومی آنان به حساب می‌آید. اصولاً تغییر و تحول زبان‌ها یکی از ویژگی‌های ذاتی زبان‌هاست که تحت تأثیر عوامل درونی زبانی و عوامل بیرونی زبانی انجام می‌گیرد. تحت تأثیر پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی شاهد دو نوع تغییر زبانی هستیم: الف) تغییر تدریجی (ب) تغییر ناگهانی، که معمولاً نوع اول رواج بیشتری دارد. جهت پرداختن به بحث تغییر زبانی ناگزیر باید چند اصطلاح توضیح داده شود که عبارت‌اند از: هم‌گرایی زبانی، تغییر زبان، مرگ زبان، بقای زبان، زبان مرده، زبان رو به زوال و زبان در معرض خطر.

۱. هم‌گرایی زبانی (convergence language): در حوزه زبان‌شناسی

اجتماعی، اصطلاح هم‌گرایی زبانی به فرایند شبیه شدن گویش‌ها به یکدیگر اطلاق می‌گردد. فرایند شبیه شدن معمولاً یک‌سویه بوده و جهت آن از زبان محلی و غیرمعیار به سمت گویش ملی و معیار است.

## ۲. تغییر زبان (Language shift):

این اصطلاح در واقع اصطلاح دیگری برای توضیحات اصطلاح هم‌گرایی زبانی است. در تعریف، تغییر زبان حالتی است که در آن، مردم یک جامعه دو یا چند زبانه از زبان بومی خود به نفع زبانی دیگر دست می‌کشند.

## ۳. مرگ زبان (Language death):

حالتی از تغییر زبانی است. مرگ زبان وقتی اتفاق می‌افتد که اعضای جامعه زبانی که دچار تغییر زبانی شده است، تنها گویشوران آن زبان در دنیا باشند. بدیهی است مرگ یک زبان با مرگ آخرین گویشور آن زبان اتفاق می‌افتد.

## ۴. بقای زبان (Language maintainous):

بقای زبان نقطه مقابل مرگ زبان است و وقتی اتفاق می‌افتد که اعضای یک جامعه زبانی در یک جامعه دو یا چند زبانی تصمیم می‌گیرند به استفاده از زبان آبا و اجدادی خود ادامه دهند.

## ۵. زبان مرده یا خاموش (Language dead or extinct):

زبانی است که هیچ گویشور بومی ندارد.

## ۶. زبان رو به زوال یا در حال احتضار (Language moribund):

زبانی است که در میان نسل جوان و خردسالان هیچ گویشور بومی ندارد.

## ۷. زبان در معرض خطر (Endangered Language):

زبانی که گویشوران آن بسیار اندک باشند (بشیرنژاد، ۱۳۸۳ شماره صفحات ۲۴).

«مرگ زبان را می‌توان فرایندی تدریجی دانست که از تغییر زبانی شروع می‌شود و در صورت گسترش تغییر زبانی ممکن است موجب زبان رو به زوال و در مرحله بعد،

زبان در معرض خطر و در نهایت، خاموشی و نیستی زبان گردد. البته باید دانست که همه تغییر زبان‌ها به زوال و مرگ منجر نمی‌شوند. زبان‌شناسان عوامل متعددی را در بقا یا خاموشی یک زبان مؤثر می‌دانند که عبارت‌اند از: مهاجرت، صنعتی شدن، شهرنشینی، محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌ها، تعداد گویشوران، اعتبار اجتماعی زبان‌ها (برخوردار از پشتوانه سیاسی، اجتماعی، نظامی، علمی و ادبی) حوزه‌های کاربرد (کاربرد آن در خانه، محل کار، رسانه‌ها، تجارت و مذهب)، جهانی شدن، زبان آموزش در نظام آموزشی کشور و بلایای طبیعی. بدیهی است زبان محلی و غیرمعیاری که فاقد نظام نوشتاری و آثار ادبی و علمی درخور باشد، به دلیل از دست دادن بسیاری از عوامل بالا، از جمله اعتبار اجتماعی و حوزه‌های کاربرد، از توانایی مقابله‌ای مناسبی برای حفظ و بقای خود در مقابل زبان معیار و ملی برخوردار نیست. تغییر زبان شامل تغییرات سطوح ساختاری سه‌گانه یعنی نحوی، واژگانی و آوایی است که در این بین، تغییر نحوی کندتر از تغییر واژگانی و آوایی انجام می‌گیرد» (زهرآکار، ۱۳۹۲: ۲).

۱. «عوامل درونی: که به آن عوامل ذاتی نیز گفته می‌شود. تحولات درونی زبان، در درون آن و بدون دخالت عوامل خارجی انجام می‌پذیرد. همچنان که کاربردهای مجازی و اصل «کم‌کوشی» معانی جدیدی برای برخی واژه‌ها پدید می‌آورد» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۳۵).

در زبان نیز از میان دو زنجیره واژگانی که یک معنا را می‌رسانند، «در شرایط متساوی زنجیره ساده‌تر درست‌تر است». برای نمونه از میان این دو جمله، جمله نخست درست است و جمله دوم، حاوی انبوهی از خطاهاست:

– این تابلو را کمال‌الملک کشیده است.

– این تابلو توسط کمال‌الملک کشیده شده است.

«در زبان‌شناسی، اصلی با عنوان اصل «کم‌کوشی» یا «تنبلی زبانی» یا «اقتصاد زبانی» مطرح است و موتور محرکه زبان و

عامل تبدیل زبان‌های پیچیده باستانی (مانند فارسی باستان) به زبان‌های ساده نوین (مانند فارسی میانه و فارسی دری) دانسته می‌شود. آنچه در تاریخ زبان فارسی، «متون پایه فارسی» نامیده می‌شود، مانند تاریخ بلعمی و ترجمه تفسیر طبری، مبتنی بر اصل «استره اکام» و موسوم به «نثر مرسل» است. همچنین، والاترین آثار منظوم فارسی که با صفت «سهل ممتنع» معروف‌اند، مانند شاهنامه فردوسی و غزلیات سعدی، همواره ساده‌ترین روش‌های اجرای یک مضمون را از میان چندین روش ممکن، برگزیده‌اند» (واشقانی، ۱۳۹۰: ۵).

«تیغ او کام» یا «استره او کام» اصلی منسوب به ویلیام او کام، منطق‌دان و فیلسوف انگلیسی، است. در قرن ۱۴ میلادی، ویلیام او کام اصلی را مطرح کرد که به نام اصل «تیغ او کام» شناخته شد. طبق این اصل، هرگاه درباره علت بروز پدیده‌ای دو توضیح مختلف ارائه شود، در آن توضیحی که پیچیده‌تر باشد احتمال بروز اشتباه بیشتر است و، بنابراین، در شرایط مساوی بودن سایر موارد، توضیح ساده‌تر، احتمال صحیح بودنش بیشتر است (مگی، کامشاد، ۱۳۸۶: ۷۵).

صورت نخستین این عبارت در لاتین چنین است: **Numquam ponendo est pluritas sine necessitate**

ترجمه آزاد آن در فارسی می‌شود: «در توضیح و توصیف، بخش‌های ناضروری را حذف کن». ولی صورت متداول ترش چنین است: «میان دو نگره که توان توصیف و پیش‌بینی یکسانی دارند، ساده‌ترین را بگزین». در اینجا منظور از «ساده‌ترین» نگره، نگره‌ای است که کم‌ترین انگاشت‌ها در آن به کار رفته باشد. بدین ترتیب، در مواقعی که لازم است برای چیزی توضیحی پیدا کنیم، باید همیشه حداقل فرض‌های لازم را به کار بگیریم. بدون ضرورت نباید وجود چیزی را مسلم فرض کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Language
2. Speech
3. Expression
4. Pantomime
5. Voice
6. Surface Structure
7. Depth Structure
8. Semantic